

أَنَا الْحَقُّ وَخُداوند جاستیس

دیباچه

حرف اول - اینتروداکشنی به تفکرِ فارلندیک

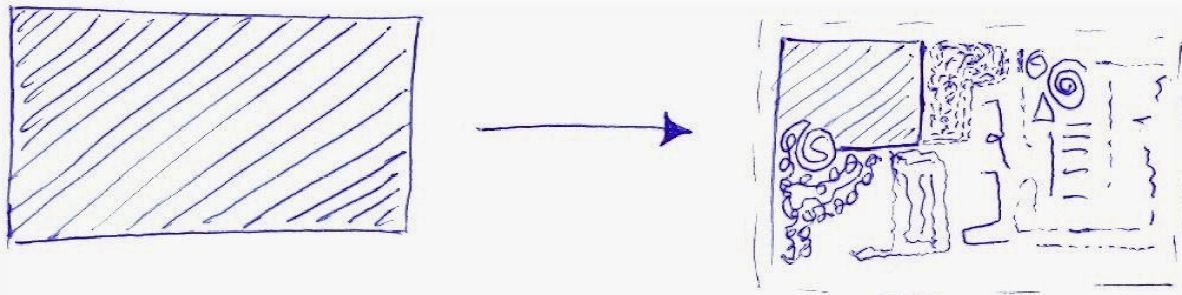
«نقطه‌ی دورِ اما درِ وسطِ سرِ مایلِ به سمتِ چپ، آن موقعی که نوشتی، آن موقعی که نواختی، اگر به نقطه‌ی اجازه‌ی اکتیو شدنِ را بدهی، نقطه‌ی رشدِ می‌کند، کلّ طرفِ چپِ مغزت را می‌گیرد و آن وقت خروجی‌ها فارلندیک بیرون می‌آیند»

پروسیه‌ای روی ماحصلِ تفکراتِ آدمی انجام می‌شود، قبل از اینکه بچه‌های فکرش متولد شوند پروسه‌ها بچه‌ها را قالب می‌دهند، ریشه‌ها و شاخ و برگ آنها را طوری کوتاه می‌کنند که مقبولِ دنیا باشد، دنیای مابقی خلاق.

اما فارلندیک می‌گوید که از دو دستِ آرایشگر که قیچی دارند یکی را قطع کن و دستی بازدارنده و پرورش دهنده را پیوند بزن، آن موقع کلمات خواهند شکست، قواعد و دستورات زبان بدون مرز خواهند بود، بگذار هر دو دست با هم بچه‌ها را برای به دنیا آمدن خوب ورزش و نرمش دهند.

حرف ثانی - هر پارتِ الزامی به کانتِ بودن با قطعه‌ی بعدی نیست اما همه در کل از یک وجود خواهند بود

به تصویر زیر دقت کنید، مگر نه آنکه در نهایت دو مستطیل در جلوی چشمان ما ظاهر شده‌اند. به یاد آور وقتی که گیاهان در کنار یکدیگر بی هیچ نظمی هم باشند اما بی شک زیباییشان خیره‌کننده خواهد بود. من از حق می‌گویم مثال آن که سیلی می‌زند و آنکه سیلی می‌خورد و هر دو حق دارند و وقتی از بالا نگاه می‌کنی مجموعه‌ای متشکل از دو حق را نظاره می‌کنی که در وجودی از عدالت قرار گرفته‌اند و آن وقت این وجود باشد که مورد بحث است نه عناصرِ فی‌الوجود.



سایه‌ی قطعات به ربط باشند
اما در کنار هم مستطیل را ندای من کشند...

موردِ بحثِ سُخَنِ فَاَرُلُنْدِيكُ وَ بَيَانِ هَدَفُ

و لذا بنا به موارد منقول و برای پرورش دست دوم و برداشتن دستمال چندین ساله‌ی غبار گرفته از دهان نیم کره‌ی سمت چپ تصمیم به پرورش زبانِ فَاَرُلُنْدِيكُ که اساس نام آن در ادامه توضیح و تفسیر خواهد شد، گرفته شد. غبار گرفته از دهان نیم کره‌ی سمت چپ تصمیم به پرورش غبار گرفته از دهان نیم کره‌ی سمت چپ تصمیم به پرورش غبار گرفته از دهان نیم کره‌ی سمت چپ گرفته شد.

فار یعنی دور اما فار یعنی فارسی، فار به من، لُنْدُ یعنی سرزمین، سرزمینی دور دست، ايسَلُنْدُ، لُغَاتِ ايسَلُنْدِيكُ برای گوش من مثل قرص های آرامبخش برای روح من می ماند، فَاَرُلُنْدِيكُ زبانِ امروز به بعد من خواهد بود و فَاَرُلُنْدُ در نقشه، محل پیوند دستِ نو به نیم کره‌ی چپ مغز من.

سخن نهایی – آلبوم فَاَرُلُنْدِيكُ، آلبومی نوشتاری، صدای نوشته ها

با توجه به فاز آزمایشی و مرحله‌ی تَكَاْمُل و بُرون ریزی پُتَانَسِيْلِ های موجود در مسیر اتخاذ شده، نوشته های آلبوم نوشتاری فَاَرُلُنْدِيكُ از ذهن متولد گردیدند و گِرْدَاگِرِدِ هَم تبدیل به صدایی نو شدند با نام فَاَرُلُنْدِيكُ

اِيچُ تِكْسَتْ هَزُ اَيْتُسُ اَوْنُ کاراکتریستیک اما استفاده از الفظی که عاشقشان بودم مثل اِشپِرِيْنِگُ ممکن است در آنها یا بعضی از آنها مشترک باشد.

«جُمْلَه هَا تَكُ تَكُ عَنَّا صُرُنْدُ وَ هَرُ مَتْنُ يَكُ كَلُ، مَتْنُ هَا جَزْئِي اَزُ اَلْبُوْمِ نُوْشْتَارِي مَنَنْدُ وَ اَلْبُوْمُ جَزْئِي اَزُ مَنُ وَ مَنُ جَزْئِي اَزُ جِهَانِ مَنُ»

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۱/۲۰

۱۱:۲۵ صبح